انجمن ایرانی
مطالعات سازمان ملل متحد
Iranian Association for United Nations Studies

دو هفته نامه انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

تازه های ملل متحد

شماره ۳۷
خرداد ۹۳

* رأی دیوان بین المللی کیفری مبنی بر قابلیت پذیرش پرونده سیف الاسلام قذافی
* تعیین میزان مجازات کاتانگا در دیوان بین المللی کیفری
* رد درخواست متهم دیوان بین المللی کیفری در دادگاه عالی کنیا
* رأی دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده مارگوس علیه کرواسی (منع عفو جنایات بین المللی)
* رأی دادگاه تجدیدنظر بریتانیا مبنی بر قابل استناد بودن مکاتبات دیپلماتیک افشا شده توسط ویکی لیکس نزد دادگاه
* گزارش سازمان بین المللی کار در خصوص کار اجباری
* اعتراض ویتنام به اقدام چین به حفاری نفتی در منطقه انحصاری و اقتصادی و فلات قاره ویتنام
* رأی (گزارش) رکن تجدیدنظر نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در قضیه فوک های آبی

تازه‌های ملل متحد

دو هفته نامهٔ انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد
سال دوم، شمارهٔ سی و هفتم، خرداد ماه ۱۳۹۳

نویسندگان:

حسن کمالی نژاد
دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه تهران

نسیم زرگری نژاد
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه تهران

زیر نظر:

دکتر امیر حسین رنجبریان
استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نشانی: تهران، خیابان کریم خان، خیابان شهید عضدی شمالی (آبان شمالی)،
ساختمان دانشگاه علامه طباطبایی، پلاک ۷۶، طبقه دوم، اتاق ۲۰۱

تلفن: ۸۱۰۳۲۲۰۱ – ۰۲۱
پایگاه اینترنتی: www.iauns.org
رایانامه: info@iauns.org

رأی دیوان بین المللی کیفری مبنی بر قابلیت پذیرش پرونده سیف الاسلام قذافی

نسیم زرگری نژاد

شعبه تجدید نظر دیوان بین المللی کیفری در رأی ۲۱ می ۲۰۱۴ در پرونده دادستان علیه سیف الاسلام قذافی، تصمیم شعبه پیش رسیدگی مبنی بر قابل پذیرش بودن پرونده نزد دیوان را تأیید کرد. [متن رأی تجدیدنظر، متن تصمیم شعبه بدوی و فایل تصویری جلسه] پیش از این شعبه پیش رسیدگی ایراد دولت لیبی در خصوص قابل پذیرش بودن پرونده نزد دیوان را رد کرد و به دولت لیبی یادآور شد که متعهد است متهم را به دیوان تحویل دهد. [بنگرید به خبر مربوط در شماره ۱۴ همین مجموعه] لیبی در تجدیدنظر از تصمیم شعبه پیش رسیدگی گفت که به عقیده آن دولت بر اساس قسمت الف بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه دیوان زمانی که پرونده ای در حال تحقیق و تعقیب توسط دولت مربوط باشد، آن پرونده باید نزد دیوان غیرقابل پذیرش اعلام شود مگر آنکه دولت به طور واقعی قادر یا مایل به اجرای تحقیق و تعقیب نباشد.[متن اساسنامه] بر اساس نخستین مبنای درخواست تجدیدنظر لیبی، نظر شعبه پیش رسیدگی مبنی بر اینکه تحقیقات داخلی در لیبی تنها «جنبه های پراکنده ای» از پرونده سیف الاسلام است و تحقیقات داخلی در لیبی راجع به «همان پرونده» در دیوان نیست، اشتباه کرد. شعبه تجدید نظر در بررسی «این همانی» دو پرونده بیان داشت که محدوده «پرونده» در ماده ۱۷ اساسنامه رم به شخص متهم و نیز رفتاری که موجب مسئولیت کیفری او شده است بستگی دارد. منظور از «رفتار» در پرونده حاضر رفتاری است که منتسب به سیف الاسلام قذافی و مربوط به حوادث در دست تحقیق باشد. شعبه تجدیدنظر همانند شعبه پیش رسیدگی با توجه به مدارکی که در اختیار شعبه قرار گرفته بود، نتیجه گیری کرد که دامنه تحقیقات داخلی در لیبی در پرونده سیف الاسلام، دامنه تحقیقات دادستان دیوان در همان پرونده را پوشش نداده است و بنابراین خطایی در نتیجه گیری وجود نداشته است. لیبی بر اساس مبنای دوم و سوم تجدید نظر، معتقد بود که شعبه پیش رسیدگی هم از حیث قانونی و هم از حیث شکلی مرتکب خطا گردید که وجود آن خطاها سبب شد که شعبه نتواند نتیجه بگیرد که پرونده در دست تحقیق در لیبی همان پرونده دیوان است. در واقع، لیبی در خصوص خطای قانونی ادعا کرد که شعبه پیش رسیدگی هم در ارزیابی مدارک دچار اشتباه شده است و هم آنکه در صدور تصمیم خود برخی از مدارک را در نظر نگرفت. برای مثال لیبی ادعا کرد که شعبه پیش رسیدگی نتوانست اهمیت لازم را به شنودهای موجود در ضمیمه شماره ۱۷ لایحه اش که محرمانه بودند، بدهد چرا که به عقیده شعبه پیش رسیدگی شنودها تنها نمایانگر سرکوب تظاهرات مردمی ضد قذافی از ۱۵ فوریه تا ۲۸ فوریه ۲۰۱۱ بود. با این وجود، لیبی معتقد است شنودها حاکی از دستور به کشتن شورشیان و استفاده از سلاح علیه معترضان غیرمسلح است. اگر شعبه ارزیابی معقولی از شنودها انجام داده بود، نتیجه می گرفت که پرونده در دست تحقیق در مراجع داخلی لیبی همان پرونده نزد دیوان است. با این حال، از نظر شعبه تجدید نظر لیبی نتوانست ثابت کند که چرا شعبه پیش رسیدگی

باید اهمیت بیشتر به آن شنود می داده است. همچنین لیبی معتقد بود که شعبه پیش رسیدگی ارزیابی ناقص از مدارک انجام داد زیرا برخی از آنها را کنار گذاشت یا تنها بر مبنای بخشی از آنها تصمیمش را صادر کرد. در پاسخ، شعبه تجدیدنظر سخن شعبه نخست را تکرار کرد که بسیاری از مدارک تسلیم شده هیچ اطلاعاتی در خصوص ارزیابی «این همانی» پرونده ها در دو مرجع نمی دهند یا آنکه برخی از مدارک هیچ ارتباطی به آن موضوع ندارند. علاوه بر آن، لیبی معتقد بود شعبه پیش رسیدگی رویه ناعادلانه ای در مورد مهلت زمان اعتراض به صلاحیت دیوان اتخاذ کرد و بر اساس آن رویه به لیبی اجازه نداد تا مدارک بیشتری در تأیید ادعایش به قابل پذیرش نبودن پرونده تسلیم کند. از نظر لیبی، اگرچه نمی توان شعبه را ملزم به در نظر گرفتن مدارک اضافی یا اجازه به دولت برای ارائه مدارک بیشتر کرد، اما شعبه متعهد به اتخاذ رویه ای است که عدالت را برای لیبی به همراه داشته باشد. شعبه می بایست با نظرداشت اوضاع و احوال به سرعت درحال تغییر لیبی، تضمین می کرد که تصمیم در خصوص اعتراض بر اساس وقایع زمان رسیدگی گرفته شود و بدین جهت باید مدارک ارائه شده به شعبه تا پیش از اتخاذ تصمیم را لحاظ می کرد. شعبه تجدیدنظر بیان داشت که شعبه پیش رسیدگی می توانست اجازه تسلیم مدارک اضافی بر اساس قاعده ۵۸ آیین دادرسی و ادله را بدهد؛ اما مسأله در مرحله تجدیدنظر آنچه که شعبه پیش رسیدگی می بایست انجام می داد نیست، بلکه تنها باید بررسی شود که آیا شعبه از قدرت صلاحدید خود سوءاستفاده کرده است یا خیر.[متن آیین دادرسی و ادله] شعبه تجدید نظر در استدلال خود از بند ۵ ماده ۱۹ اساسنامه کمک گرفت که بر اساس آن دولت ها باید اعتراض خود را در اولین فرصت تسلیم دیوان کنند. از نظر شعبه تجدید نظر به لیبی فرصت کافی برای تسلیم اعتراض خود به شعبه داده شد و اقدام شعبه پیش رسیدگی سوء استفاده از صلاحدید نبود.

تعیین میزان مجازات کاتانگا در دیوان بین المللی کیفری

نسیم زرگری نژاد

شعبه دوم رسیدگی دیوان بین المللی کیفری، ژرمن کاتانگا رهبر پیشین شبه نظامیان کنگو را در ۲۳ می ۲۰۱۴ به دلیل همدستی در حمله به غیرنظامیان در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو در سال ۲۰۰۳، به ۱۲ سال زندان محکوم کرد.[متن رأی (به فرانسه)، فایل تصویری جلسه رأی (به انگلیسی) و خبر مربوط به رأی دیوان در شماره ۳۳ همین مجموعه] پیش از این در مارس ۲۰۱۴ دیوان او را به دلیل همدستی (Accessory) در ارتکاب جنایات جنگی و جنایات ضد بشریت ازجمله کشتار، حمله به جمعیت غیرنظامی، تخریب اموال و غارت بر اساس قسمت ج بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه، در حمله فوریه ۲۰۰۳ به روستای بوگورو در منطقه ایتوری کنگو مجرم شناخت. اگرچه دادستان با استناد به بند ۱ ماده ۲۵ تقاضای مجازات وی به عنوان مجرم اصلی به سبب فرماندهی

گروه حمله کننده را داشت، اما شعبه معتقد بود که دادستان نتوانست ورای شک معقول اثبات کند که شبه نظامیان از نظر سلسله مراتب یک قدرت سازمان یافته بودند یا کاتانگا بر آنها کنترل موثر داشت تا بتوان او را به عنوان مجرم اصلی تلقی کرد. [متن خلاصه رأی مارس ۲۰۱۴ و متن اساسنامه] قاضی برونو کوته در خصوص تعیین میزان مجازات توضیح داد که در تعیین میزان مجازات آنچه شعبه در نظر می گیرد و به استناد به آن حکم می دهد، نیاز مشروع به حقیقت و عدالت برای قربانیان و خانواده هایشان و نیز کسب اطمینان از آن است که مجازات تعیین شده توسط شعبه عامل بازدارنده ای برای مجرمان بالقوه در جنایات مشابه باشد. شعبه با توجه به "شدت" جنایات تأکید کرد که جنایات ارتکابی در فوریه ۲۰۰۳ چنان بی رحمانه بود که منجر به قربانی شدن بسیاری از غیرنظامیان گردید و اثر جنگ تا این زمان در آن منطقه باقی مانده است. از نظر شعبه گستره و ماهیت تبعیض آمیز جنایات نسبت به بیشتر مردم ساکن آن منطقه، انکارناشدنی است. همچنین در خصوص نیت و میزان مشارکت کاتانگا در جنایات، به عقیده شعبه، او سهم کلان در ارتکاب جنایات داشت و از ارتکاب آنها نیز آگاه بود. با این حال، شعبه در تعیین میزان مجازات به رفتار متهم پس از وقایع به خصوص مشارکت فعال او در رهاسازی کودکان سرباز تا اندازه ای که امکان داشته است نیز توجه کرد. گفتنی است بر اساس گزارش نیروی پاسدار صلح ملل متحد در کنگو، گروه شورشی جنایتکار هنوز در آن منطقه فعال است و تهدیدی برای غیرنظامیان به شمار می رود. [متن خبر]

رد درخواست متهم دیوان بین المللی کیفری در دادگاه عالی کنیا

نسیم زرگری نژاد

دادگاه عالی کنیا درخواست والتر بارسا برای توقف قرار بازداشت مراجع قضایی کنیا را رد کرد. قرار بازداشت مراجع قضایی کنیا در راستای اجرای قرار بازداشت دیوان بین المللی کیفری صادر شد. [متن رأی، متن قرار بازداشت دیوان و متن قرار بازداشت کنیا] پیش از این بر اساس ماده ۵۸ اساسنامه، قاضی واحد دیوان قرار بازداشت وی را در خصوص جلوگیری از اجرای عدالت در پرونده دادستان علیه روتو صادر کرده بود. اتهام او اعمال نفوذ غیرقانونی بر شهود و شروع به این جرم، در جمهوری اوگاندا بود که در مواد ۲۵ و ۷۰ اساسنامه پیش بینی شده است. از آنجا که برای دیوان حق دستگیری مستقیم یا صلاحیت انجام اقدامات پلیسی پیش بینی نشده است، دیوان پس از صدور قرار بازداشت برای او، با استناد به ماده ۸۹ اساسنامه (درخواست همکاری از دولتی که متهم در سرزمین آن است برای تحویل متهم به دیوان) قرار بازداشت را با مدارک و مستندات موجود مطابق ماده ۹۱ اساسنامه برای دولت کنیا ارسال کرد. متهم در درخواست خود به دادگاه عالی کنیا اظهار داشت بر اساس ماده ۷۰ اساسنامه دیوان و قاعده ۱۶۲ آیین دادرسی و ادله و نیز قانون کیفری کنیا، هم دیوان و

هم دادگاه عالی کنیا صلاحیت رسیدگی به جرم او را دارند. همچنین بر پایه ماده ۷۰ اساسنامه و قاعده ۱۶۲ آیین دادرسی و ادله، هنگام همکاری های بین المللی یک دولت در رسیدگی های دیوان، قوانین داخلی دولت مربوط حاکم است. علاوه بر آن با استناد قاعده ۱۶۲ آیین دادرسی و ادله دیوان، دیوان باید پیش از تصمیم به اعمال صلاحیت، با دولت عضوی که احتمال صلاحیت همزمان جهت رسیدگی به جرم برای آن وجود داشته باشد، مشورت کند. متهم با جمع موارد فوق و از آنجا که بر اساس قاعده ۱۶۲ آیین دادرسی و ادله، دولت کنیا می تواند از دیوان بخواهد که از صلاحیت خود چشم بپوشد، نتیجه گرفت دادگاه کنیا نسبت به دیوان درخصوص رسیدگی به پرونده اولویت دارد. [متن آیین دادرسی و ادله] متهم همچنین مدعی بود که دیوان نمی تواند حداقل استانداردهای دادرسی عادلانه را نسبت به او رعایت کند. دادگاه عالی در ارزیابی خود بیان داشت قواعد ۱۶۲ و ۱۶۳ آیین دادرسی و ادله، به دیوان قدرت تشخیص اعمال یا عدم اعمال صلاحیت قضایی خود را در صورت وجود صلاحیت قضایی دوگانه داده است و نمی توان آن را اجبار به اعمال طریق خاصی از صلاحیت کرد. هیچ مدرکی هم نزد دادگاه وجود ندارد که نشان دهد کنیا از دیوان درخواست چشم پوشی از صلاحیتش را کرده است. در نتیجه، نمی توان ادعای متهم در آن خصوص را پذیرفت. همچنین در خصوص ادعای عادلانه نبودن دادرسی دیوان، دادگاه عالی اعلام داشت که تصور سوگیری قضات دیوان که از فرهنگ ها و دولت های مختلف انتخاب شده اند نسبت به شخصی که پیش از آن هیچ برخوردی با او نداشته اند مشکل است. همچنین اگر در تحقیقات دادستانی اشتباهی هم رخ داده باشد، باید اثبات شود که آن اشتباه به طور بالقوه برعدالت ورزی و بی طرفی سه قاضی شعبه پیش رسیدگی اثرگذار خواهد بود. در نتیجه، دادگاه عالی کنیا درخواست متهم را رد کرد.

رأی دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده مارگوس علیه کرواسی (منع عفو جنایات بین المللی)

حسن کمالی نژاد

شعبه عمومی دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی ۲۷ می ۲۰۱۴ در پرونده مارگوس علیه کرواسی اعلام کرد که با وجود قانون عفو عمومی کرواسی، دادگاه های داخلی دولت خوانده با به جریان انداختن دوباره رسیدگی کیفری علیه شاکی، حضور یک قاضی در دو رسیدگی به پرونده و همچنین اخراج او از دادگاه به دلیل بر هم زدن نظم، موجب نقض حق او به برخورداری از یک دادرسی عادلانه و منع تعقیب کیفری مجدد برای یک اتهام (Double Jeopardy Rule) نشده است. [متن رأی] در آوریل ۱۹۹۳ و ژانویه ۱۹۹۶ دادستان نظامی شهر اوسیجک کرواسی در مورد اتهام های کیفری فِرد مارگوس، از فرماندهان ارتش کرواسی، مبنی بر قتل دو غیرنظامی و زخمی کردن شدید

یک کودک تحقیق کرد و پس از تصویب قانون عفو عمومی کرواسی، رسیدگی به همه اتهام های او در سال ۱۹۹۷ متوقف گردید. بر اساس قانون مذکور، به استثنای موارد نقض شدید حقوق بشردوستانه، همه اعمال مجرمانه ارتکابی طی مخاصمه مسلحانه ۱۹۹۰-۱۹۹۶ مشمول عفو گردیدند. [متن قانون] در سال ۲۰۰۶ رسیدگی به اتهام های پیشین و جدید وی (قتل، بازداشت غیرقانونی، دزدی اموال و شکنجه و رفتار غیرانسانی با غیرنظامیان) با عنوان ارتکاب جنایات جنگی علیه غیرنظامیان در دادگاه بدوی آغاز گردید. طی فرآیند رسیدگی کیفری در دادگاه بدوی، او به سبب به هم زدن نظم دادگاه از جلسه رسیدگی اخراج شد، اما وکیل وی دفاعیه پایانی را انجام داد. دادگاه بدوی مارگوس را به سبب ارتکاب جنایات جنگی نسبت به غیرنظامیان مجرم شناخت و رأی دادگاه بدوی در مرحله تجدیدنظر (دیوان عالی) نیز تأیید شد. دیوان عالی اظهار داشت برخلاف رسیدگی پیشین، رسیدگی کیفری جدید دارای دامنه ای گسترده تر و به سبب نقض قواعد حقوق بین الملل از جمله کنوانسیون چهارم ژنو (حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ) بوده است و قانون عفو عمومی شامل جنایات جنگی نمی شود. [متن کنوانسیون چهارم] شاکی نزد دیوان اروپایی حقوق بشر ادعا کرد که حق وی به داشتن یک رسیدگی عادلانه توسط یک دادگاه مستقل و بی طرف نقض گردید (ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) زیرا همان قاضی که در رسیدگی پیشین (توقف تعقیب کیفری) شرکت داشت یکی از قضات رسیدگی کننده به پرونده جدید بود. همچنین اخراج وی از دادگاه سبب محروم شدن او از حق ابراز آخرین دفاع در دادگاه گردید. [متن کنوانسیون اروپایی] به علاوه، رسیدگی های کیفری در سال ۱۹۹۷ پایان یافتند و بر خلاف ماده ۴ پروتکل هفتم کنوانسیون اروپایی آغاز رسیدگی جدید موجب نقض حق وی به دو بار محاکمه نشدن برای همان اتهام ها شده است. [متن پروتکل] شعبه عمومی دیوان در مورد نقض حق وی به داشتن یک رسیدگی عادلانه اظهار داشت که در رسیدگی نخست که همان قاضی مشارکت داشت هیچ رأیی صادر نگردید و هیچ ادله ای در مورد مجرمیت او بررسی نشد. [مطالعه چند مقاله در خصوص حق دادرسی عادلانه در حقوق بین الملل: اینجا، اینجا، اینجا، اینجا و اینجا] به علاوه، منظور از قاعده منع تعقیب مجدد، منع رسیدگی کیفری مجدد در یک دادگاه است و شامل رسیدگی کیفری در دادسرا و انجام تحقیقات در مرحله دادسرا نمی شود. در واقع، همانگونه که از رویه دیوان اروپایی بر می آید، توقف رسیدگی به پرونده کیفری توسط دادستان نه به تبرئه می انجامد و نه به گناهکار بودن و مصداق قاعده منع تعقیب مجدد قرار نمی گیرد. [مطالعه چند مقاله در مورد منع تعقیب مجدد برای یک اتهام: اینجا، اینجا، اینجا، اینجا و اینجا] ضمن آنکه اخراج او از دادگاه بدوی همراه با دلیل (به هم زدن نظم دادگاه) بود و حق وی به آخرین دفاع نقض نگردید چرا که وکیل او دفاعیه پایانی اش را در دادگاه ارائه کرد. شعبه ادامه داد که عفو مارگوس مغایر با بنیادی ترین مقررات کنوانسیون اروپایی (حق حیات، و منع شکنجه و اعمال غیرانسانی و تحقیرکننده) بود. همچنان که دیوان در رویه اش به دولت ها گوشزد کرده است، عفو یا بخشش مقامات دولتی در مورد شکنجه یا بدرفتاری قابل پذیرش نیست. دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز اعلام کرده است اعطای عفو به مرتکبان

جنایات جنگی، جنایات ضد بشریت و ژنوسید مغایر با تعهدات بین المللی دولت ها ناشی از عرف و معاهدات بین المللی مبنی بر تحقیق و تعقیب آن جنایات است. رویه نهادهای بین المللی متعدد مانند کمیسیون حقوق بشر ملل متحد نیز مقابله با بی کیفرمانی و منع عفو نقض شدید حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را تأیید می کند. دیوان در پایان خاطر نشان ساخت که اگرچه تاکنون معاهده ای بین المللی که در بردارنده مقررات صریحی در مورد عفو جنایات بین المللی باشد منعقد نشده است، اما تمایل شدیدی در حقوق بین الملل در مورد نپذیرفتن عفو در موارد نقض شدید حقوق بشر و حقوق بشردوستانه وجود دارد. [مطالعه چند مقاله در خصوص منع عفو جنایات بین المللی: اینجا، اینجا، اینجا و اینجا]

رأی دادگاه تجدیدنظر بریتانیا مبنی بر قابل استناد بودن مکاتبات دیپلماتیک افشا شده توسط ویکی لیکس نزد دادگاه

حسن کمالی نژاد

دادگاه تجدیدنظر بریتانیا در ۲۳ می ۲۰۱۴ در قضیه یکی از ساکنان پیشین جزیره چاگوس اعلام کرد که مکاتبات دیپلماتیک سفارت آمریکا در لندن که توسط سایت ویکی لیکس افشا گردید نزد دادگاه به عنوان یک دلیل معتبر و قابل استناد تلقی می شوند و پذیرش آن ها نزد دادگاه با مقررات کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک که مکاتبات دیپلماتیک را غیرقابل تعرض می داند ناسازگار نیست، زیرا آن اسناد پیشتر توسط شخص ثالث (ویکی لیکس) افشا شده بودند. [متن رأی و متن کنوانسیون] اختلاف از آنجا ناشی می شود که دولت بریتانیا پیشتر در دهه ۱۹۷۰ میلادی با ادعای تدارک برنامه های دفاعی–نظامی، ساکنان جزایر مجمع الجزایر چاگوس را بر خلاف خواست شان از سرزمین محل سکونتشان خارج کرد و ورود آن ها را ممنوع کرد، و سپس در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد که قصد دارد یک «منطقه حفاظت شده دریایی بدون ماهیگیری» در مناطق دریایی آن سرزمین ایجاد کند. دادگاه بدوی در دعوای یکی از بومیان چاگوس علیه وزارت امور خارجه بریتانیا، اقدام آن دولت را قانونی دانست. از دلایل اصلی خواهان از جمله یک مکاتبه دیپلماتیک محرمانه سفارت آمریکا در بریتانیا بود که در سال ۲۰۰۹ توسط ویکی لیکس منتشر شد. خواهان ادعا کرد بر اساس آن سند که بیانگرانگیزه های پنهانی مقامات بریتانیایی در مورد منطقه حفاظت شده ماهیگیری است، یکی از انگیزه های اصلی مقامات بریتانیایی در ایجاد آن منطقه جلوگیری از بازگشت ساکنان جزایر چاگوس است. دادگاه بدوی اعلام کرد که به موجب یک اصل حقوق بین الملل و حقوق داخلی بریتانیا تعرض ناپذیری مکاتبات دیپلماتیک لازم می دارد که در صورت نبود رضایت دولت فرستنده، مراجع قضایی دولت های عضو کنوانسیون ۱۹۶۱ هنگام رسیدگی از پذیرش اسناد و مکاتبات دیپلماتیک به دست

آمده از راه غیر قانونی خودداری کنند. در واقع، یکی از آثار غیرقابل تعرض بودن مکاتبات رسمی دیپلماتیک آن است که پذیرفتن مکاتباتی که به طور غیرقانونی بدست آمده اند، نیز غیرقانونی است. خواهان در دادخواست تجدیدنظر با ادعای اشتباه دادگاه بدوی اظهار کرد که انگیزه بریتانیا از ایجاد منطقه مذکور، نه حمایت از محیط زیست دریایی، که جلوگیری از بازگشت بومیان یا فرزندان آنها برای سکونت مجدد است؛ به علاوه بریتانیا هنگام مشورت با بومیان، آنها را از همه پیامدهایی که ممکن بود دامنگیرشان شود (منع ماهیگیری در آب های تاریخی) آگاه نکرد و آنکه بریتانیا از تعهداتش ناشی از معاهدات بنیادین اتحادیه اروپایی مبنی بر تعهد آن به تلاش برای ایجاد روابط اقتصادی و اجتماعی بین اتحادیه و سرزمین های تحت سلطه شان جهت گسترش رفاه ساکنان آن سرزمین ها، تخلف کرد. [متن معاهدات بنیادین اتحادیه و بنگرید به اعلامیه سال ۲۰۰۷ مجمع عمومی ملل متحد راجع به حقوق بومیان و همچنین مطالعه چند مقاله در این خصوص: اینجا، اینجا، اینجا، اینجا و اینجا] خوانده به مانند مرحله بدوی ادعا کرد که آن سند نباید نزد دادگاه قابل استناد باشد چرا که از راهی غیرقانونی و به شیوه ای مجرمانه بدست آمده است. ضمن آنکه بر اساس کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک، اسناد دیپلماتیک از جمله در اشکال جدید آن مانند اسناد الکترونیکی، در هر زمان و مکانی مصون از تعرض هستند و نمی توان از آن ها به عنوان دلیل در دادگاه استفاده کرد. دادگاه تجدیدنظر با رد استدلال دادگاه بدوی، اظهار کرد در صورتی که یک سند دیپلماتیک در دست شخص ثالث یافت شود حتی اگر با نقض قاعده غیرقابل تعرض بودن سند بدست آمده باشد، استناد به آن به ظاهر در محکمه قابل پذیرش است. تعرض ناپذیری به معنای منع دولت پذیرنده از تعرض به سند است و در رویه قضایی دادگاه های داخلی و همچنین نوشتگان مرجع حقوقی، غیرقابل تعرض بودن اسناد دیپلماتیک به معنای غیرقابل پذیرش بودن آن‌ها در دادگاه تفسیر نشده است. با این حال، دادگاه اعلام کرد که مکاتبه دیپلماتیک مورد استناد خواهان نمی رساند که اقدام بریتانیا در ایجاد منطقه حفاظت شده با هدف جلوگیری از ورود ساکنان پیشین چاگوس و فرزندانشان به آن جزایر بود. دادگاه در مورد ایراد دوم خوانده به رأی دادگاه بدوی نیز اظهار داشت که اهالی پیشین چاگوس از دهه ۱۹۷۰ با خروج از آن جزایر دارای حق ماهیگیری نبودند و آن را اعمال نمی کردند. ضمن آنکه فارغ از شمار اندک ماهیگیران در آن زمان، آنها نسبت به ماهیگیری مناطق دریایی مورد بحث دارای حق تاریخی نبودند تا خواهان هم اکنون بتواند با استناد به آن ها تقاضای لغو تصمیم دولت بریتانیا را کند. به علاوه، برگه نظرخواهی فرصتی مناسب برای ساکنان پیشین چاگوس برای بیان دیدگاه هایشان فراهم کرد، اما آنها ادعای حق تاریخی ماهیگیری را مطرح نکردند. همچنین دادگاه تجدیدنظر ایراد سوم خواهان به رأی بدوی مبنی بر مغایرت اقدام بریتانیا با مقررات اتحادیه اروپایی را درست ندانست.

گزارش سازمان بین المللی کار در خصوص کار اجباری

حسن کمالی نژاد

سازمان بین المللی کار در گزارش ۲۱ می ۲۰۱۴ راجع به کار اجباری اعلام کرد که به رغم گذشت دهه ها از تدوین مقاوله نامه های بین المللی کار، امروزه سود حاصل از کار اجباری در اقتصادهای خصوصی به رقمی بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار می رسد و لازم است برای پاسخ به این معضل، قوانین و سیاست ها تقویت شوند. [متن گزارش] مقاوله نامه کار اجباری به شماره ۲۹ (۱۹۳۰) کار اجباری را همه شکل های کار یا خدماتی می داند که شخص در نتیجه تهدید به مجازات انجام داده است و او به صورت ارادی برای انجام آن پیشقدم نشده است، به استثنای برخی کارها مانند کارهای دارای ماهیت صرف نظامی، تعهدات مدنی متعارف، محکومیت به سبب حکم دادگاه و کار در وضعیت های فوق العاده. [متن مقاوله نامه] به علاوه، مقاوله نامه راجع به لغو کار اجباری به شماره ۱۰۵ (۱۹۵۷) مقرر می کند که کار اجباری هیچگاه نمی تواند با دلایلی همچون اجبار سیاسی، ابزار آموزشی، مجازات دارندگان دیدگاه های مخالف سیاسی و مشارکت کنندگان در اعتصاب ها و یا با هدف تسریع رشد اقتصادی توجیه شود. [متن مقاوله نامه] کار اجباری منحصر به اقداماتی مثل بردگی یا اعمال مشابه آن نیست بلکه شامل اعمالی مثل اسارت در دین (Debt Bondage)، برزگری فلاکت بار (Serfdom)، قاچاق افراد با هدف استثمار کاری یا بهره برداری جنسی نیز می شود. سازمان بین المللی کار عقیده دارد که پیوند نزدیکی بین پروتکل کنوانسیون پالرمو راجع به قاچاق با مقاوله نامه ۲۹ وجود دارد و تنها تفاوت پروتکل کنوانسیون پالرمو و مقاوله نامه ۲۹ در آن است که بر خلاف پروتکل، در مقاوله نامه ۲۹ به قاچاق انسان با هدف برداشتن اعضای بدن او اشاره نشده است. [متن پروتکل] همچنین بر پایه مقاوله نامه بدترین شکل های کار کودک به شماره ۱۸۲ (۱۹۹۹) حتی رضایت ارادی کودک دلیلی برای بهره کشی از او به نیست. [متن مقاوله نامه] به طور خلاصه، از نظر سازمان بین المللی کار، کار اجباری شامل همه افراد، اعم از زن و مرد، کودک و بزرگسالی است که به صورت غیر ارادی و در نتیجه زور، فریب، حیله و یا مجازات و تهدید به مجازات آن ها یا والدین شان (در مورد کودکان زیر ۱۸ سال) کار می کنند. گزارش کار اجباری را در سه دسته قرار می دهد: کار اجباری تحمیل شده توسط دولت در چارچوب مقاوله نامه های ۲۹ و ۱۰۵ که قانونی است و ۱۰ درصد از مجموعه کارهای اجباری را در بر می گیرد؛ کار اجباری تحمیل شده توسط اشخاص خصوصی با هدف بهره برداری جنسی که شامل هر نوع فعالیت جنسی تجاری است. ۲۲ درصد از کارهای اجباری با هدف بهره برداری جنسی هستند؛ و کار اجباری تحمیل شده توسط اشخاص خصوصی با هدف استثمار کاری که شامل ۶۸ درصد مجموع کارهای اجباری است. بر اساس گزارش، بیش از ۲۰ میلیون نفر در سراسر دنیا در معرض کارهای اجباری دسته های دوم و سوم هستند. بیش از نیمی از کارگران اجباری (۵۵ درصد) را زنان و دختران تشکیل می دهند و حدود سه چهارم (۷۴ درصد) کار اجباری در

جهان توسط بزرگسالان بالای سن ۱۸ سال انجام می شود. بیش از نیمی از کارگران اجباری در منطقه آسیا–اقیانوسیه و حدود ۱۵ درصد از آن ها در اروپا و کشورهای توسعه یافته حضور دارند. بر اساس برآوردهای سازمان، سود سالانه حاصل از کار اجباری حدود ۱۵۰ میلیارد دلار است که منطقه آسیا–اقیانوسیه با ۵۱ میلیارد دلار و کشورهای توسعه یافته و اروپایی با ۴۶ میلیارد دلار به ترتیب در رتبه های اول و دوم قرار دارند، حال آنکه چنین مبلغی بسیار فراتر از درآمد خالص ملی بسیاری از کشورهای جهان است. کارگران اجباری بیشتر در کارهایی حضور دارند که نیازمند مهارت و سطح دانش بالا نیست مانند کشاورزی، ماهیگیری، کار خانگی و کارخانه ها. چرخه ای که قربانیان کار اجباری در آن گرفتار می شوند، چرخه فقر ابدی است که علاوه بر آسیب های روحی، مانع از آن می شود که آن ها قادر به ساختن زندگی و داشتن یک زندگی در خور باشند. ضمن آنکه شیوع کار اجباری، کسب و کارهایی را که در صدد رعایت قانون هستند را به نسبت کسب و کارهایی که از کارگران اجباری استفاده می کنند در موقعیت پایین تری قرار می دهد.

اعتراض ویتنام به اقدام چین به حفاری نفتی در منطقه انحصاری و اقتصادی و فلات قاره ویتنام

حسن کمالی نژاد

دولت ویتنام طی نامه هایی به دبیرکل ملل متحد در ۹ و ۳۰ می و ۴ ژوئن ۲۰۱۴ اعتراض خود را به اقدام دولت چین در نصب سکوی نفتی حفاری و حضور کشتی های پشتیبان چینی در اطراف سکو در منطقه ویژه انحصاری اقتصادی و فلات قاره ویتنام اعلام کرد و از دبیرکل خواست آن را به عنوان سند مجمع عمومی ملل متحد منتشر کند. [متن نامه ۹ می، متن نامه ۳۰ می و متن نامه ۴ ژوئن] به ادعای ویتنام، چین از ۲ می ۲۰۱۴ با به کارگیری یک سکوی حفاری متحرک و بیش از ۳۰ کشتی پشتیبان، اقدام به عملیات حفاری در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره مجمع الجزایر هوآنگ سای ویتنام کرده است. اقدام چین به طور جدی حاکمیت ویتنام، حقوق حاکمیتی و صلاحیت آن دولت بر منابع واقع در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اش آنگونه که در کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریاها مقرر شده است را نقض می کند. [متن کنوانسیون] همچنین اقدام چین ناقض اعلامیه سال ۲۰۰۲ آسه آن راجع به رفتار دولت های عضو در دریای چین جنوبی و موافقت نامه دوجانبه دو طرف در مورد اصول بنیادین حاکم بر حل و فصل اختلافات دریایی است. [متن اعلامیه] در مقابل، مقامات چینی اعلام کرده اند که فعالیت سکوی حفاری یک عملیات معمول حفاری برای نفت و گاز است و هیچ ارتباطی با منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره ویتنام ندارد. چرا که منطقه مورد نظر در آب های سرزمینی و منطقه مجاور جزایر زیشا (Xisha) قرار دارد که طرفین نسبت به آن

اختلافی ندارند. [بنگرید به چند مقاله در خصوص اختلاف های دریایی در دریای چین جنوبی: اینجا، اینجا، اینجا، اینجا، اینجا و اینجا] به عقیده ویتنام، آن دولت دارای مستندات تاریخی و حقوقی برای تأیید حاکمیتش بر مجمع الجزایر هوآنگ سا و حقوق حاکمیتی و صلاحیتش بر منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اش است. این واقعیت که چین به رغم درخواست ویتنام سکوی حفاری و کشتی های همراه آن را از منطقه خارج نکرده است و بلکه سکو را برای انجام یک عملیات دیگر به بخش دیگر از منطقه انحصاری و اقتصادی و فلات قاره ویتنام انتقال داده است، یک اقدام آگاهانه و عامدانه است که به طور جدی حقوق ویتنام را خدشه دار کرده است. گذشته از این، کشتی های چینی یک کشتی ماهیگیری ویتنام را در منطقه انحصاری اقتصادی ویتنام غرق کردند و به یک کشتی گارد ساحلی نیز آسیب وارد کردند. چنین اقداماتی از سوی چینی ها موجب تشدید اختلاف در دریای چین شرقی، تهدید صلح، آزادی دریانوردی و امنیت دریایی است. ویتنام بار دیگر از چین درخواست می کند به حقوق بین الملل و حاکمیت آن دولت بر مجمع الجزایر مذکور و حقوق حاکمیتی و صلاحیتش بر آن مناطق احترام بگذارد؛ بی درنگ به اعمال ناقض حقوق آن دولت پایان دهد و سکوی نفتی و کشتی های همراه آن را از منطقه خارج کند؛ شرایطی را منطبق با حقوق بین الملل از جمله کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها برای آغاز فوری گفتگوهای دو طرف راجع به ثبات وضعیت و حل مسایل دریایی مهیا کند. شایان ذکر است که چین هم اکنون با پنج دولت ساحلی دریای چین دارای اختلاف دریایی و سرزمینی است و بیش از ۹۰ درصد از مناطق دریایی دریای چین را مطالبه می کند. در همین راستا، وزیر امور خارجه فیلیپین در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ قصد آن دولت برای درخواست تشکیل یک دادگاه داوری برای حل اختلاف دریایی دو طرف به موجب ماده ۲۸۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ را به دولت چین اطلاع داد و یادداشت کتبی و بیانیه دعوای خود را به دولت اخیر تسلیم کرد. [بنگرید به شماره ۶ همین مجموعه] اما چین درخواست تشکیل دادگاه داوری از سوی فیلیپین را رد کرد، یادداشت کتبی و بیانیه دعوای فیلیپین را به آن دولت باز گرداند و اعلام کرد که در رسیدگی به اختلاف دادگاه داوری شرکت نخواهد کرد. [بنگرید به شماره ۱۲ همین مجموعه] به علاوه، چین با تصویب قانونی که از ۱ ژانویه ۲۰۱۴ لازم الاجرا شد اعلام کرد خارجیان و کشتی های ماهیگیری خارجی یا کشتی های خارجی که در زمینه منابع آبزی در مناطق دریایی مورد ادعای چین تحقیق می کنند ملزم هستند برای ورود به مناطق مذکور درخواست اجازه کنند. اقدام چین اعتراض برخی دولت ها مانند آمریکا، ویتنام و فیلیپین را به دنبال داشت. [بنگرید به شماره همین ۲۹ مجموعه] همچنین وزارت دفاع چین در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ طی اعلامیه ای ایجاد «منطقه تشخیص دفاع هوایی بر فراز دریای چین شرقی» را به مساحت ۱۳۰ کیلومتر آنسوی هوا–فضای دریای سرزمینی اش اعلام کرد. [بنگرید به شماره ۲۶ همین مجموعه]

رأی (گزارش) رکن تجدیدنظر نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در قضیه فوک های آبی

حسن کمالی نژاد

رکن تجدیدنظر نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در دعاوی کانادا و نروژ علیه اتحادیه اروپایی در ۲۲ می ۲۰۱۴ اعلام کرد که اقدام اتحادیه اروپایی در منع واردات و بازاریابی محصولات فوک آبی بر اساس استثنای حفظ اخلاق عمومی و به ویژه به دلیل حمایت از رفاه حیوانات (Animal Welfare) قابل توجیه است، اما اتحادیه همه شرایط لازم بر اساس نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت را رعایت نکرد. [متن رأی (گزارش) نروژ و متن رأی کانادا] دعوای مذکور که از پیچیده ترین دعاوی و نخستین دعوایی است که رکن تجدیدنظر سازمان جهانی تجارت، رفاه حیوانات را به عنوان یک مبنای اخلاقی برای رعایت نکردن اصل دولت کاملهٔ الوداد در نظام حقوقی سازمان پذیرفته است، ناشی از مصوبه سال ۲۰۰۹ اتحادیه اروپایی است که بر اساس آن واردات و بازاریابی محصولات فوک آبی به سرزمین دولت‌های عضو اتحادیه ممنوع است، چرا که به عقیده آن، شیوه های صید تجاری فوک های آبی به طور ذاتی ستمگرانه و غیرانسانی است. با وجود این، مصوبه سه مورد را از قاعده منع کلی واردات و بازاریابی آن محصولات استثناء می کند: منابعی که توسط بومیان برای معیشت و استفاده جزیی صید شوند، صیدهایی که با هدف مدیریت پایدار منابع دریایی انجام شوند و محصولاتی که توسط گردشگران وارد شوند. [متن مصوبه و مطالعه چند مقاله در مورد استثناء های نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت: اینجا، اینجا، اینجا، اینجا، اینجا و اینجا] در نوامبر ۲۰۱۳ هیأت حل و فصل اختلافات سازمان در دعوای حاضر ابراز کرد که منع مندرج در مصوبه اگرچه تجارت بین الملل را محدود می کند، اما در زمره آن دسته از محدودیت های پذیرفته شده در ماده ۲۰ موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت می گنجد و در نتیجه، مصوبه اتحادیه برای حمایت از اخلاق عمومی را ضروری دانست. [متن آراء (گزارش های) نوامبر ۲۰۱۳: اینجا و اینجا و متن موافقت نامه] کانادا و نروژ در مرحله تجدیدنظر علاوه بر ادعای غیرقانونی بودن مصوبه اتحادیه به جهت ضروری نبودن وضع آن، اظهار کردند که مصوبه بین بومیان مناطق مختلف تبعیض قائل شده است چرا که بر اساس خواست بومیان کانادا، منابع فوک آبی آنها به طور غالب به ماهیگیران غیربومی داده شده است تا از آن بهره برداری کنند، بر خلاف گرینلند (سرزمین خودمختار دانمارک) که بومیان آن خودشان محصولات فوک آبی را تولید می کنند. ضمن آنکه محصولات تولید شده در گرینلند با آسانی بیشتری به بازار اتحادیه راه می یابند. رکن تجدیدنظر با رد ادعاهای خواهان ها و تأیید تفسیر هیأت حل و فصل اختلافات اظهار کرد که مصوبه اتحادیه برای حفظ اخلاق عمومی ضروری است. رکن تجدیدنظر در تشخیص ضروری بودن تدابیر اتحادیه به شیوه «ارزیابی و برقراری موازنه» بین عوامل مختلف روی آورد. عواملی که آن رکن برای ارزیابی خود از ضروری بودن اقدام اتحادیه مورد توجه قرار داد عبارت بودند

از: اهمیت هدف (حفظ اخلاق عمومی)، تدابیر اتخاذ شده برای رسیدن به آن هدف وضع شده باشند، میزان محدودیتی که آن تدابیر بر تجارت بین الملل وضع می کنند و بررسی اینکه آیا به کارگیری گزینه های دیگر به جای آن تدابیر ممکن بود یا خیر. از نظر رکن تجدیدنظر، نگرانی های توده مردم نسبت به رفاه حیوانات انگیزه اصلی اقدام اتحادیه اروپایی در منع واردات و بازاریابی فوک های آبی است، مصوبه اتحادیه در تحقق هدف مورد نظر مشارکت دارد و جزیی از ابزارهای ضروری برای رسیدن به آن است. ضمن آنکه راهکارهای جایگزینی که تجدیدنظرخواهان پیشنهاد می کنند به طور منطقی در نظام حقوقی اتحادیه اروپایی در دسترس نیست. با اینحال، رکن تجدیدنظر به رغم اعلام اینکه اقدام اتحادیه در نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت توجیه پذیر است، بیان کرد که اتحادیه ثابت نکرد که مصوبه همه شرایط مندرج در ماده ۲۰ موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (شرایط ناظر بر استثناءهای پذیرفته شده) را رعایت کرده است. به دیگر سخن، هرچند مصوبه بر اساس استثنای «اخلاق عمومی» قابل توجیه است، اما به ویژه مقررات مصوبه در مورد مجاز بودن واردات و بازاریابی محصولات فوک آبی بومیان به شیوه ای اجرا شد که منتهی به رفتار دوگانه و تبعیض غیرقابل توجیه و خودسرانه بین محصولات دارای شرایط برابر (محصولات تولیدی توسط بومیان گرینلند و بومیان تبعه دیگر دولت ها) گردید، به خصوص آنکه آن نگرانی هایی که نسبت به رفاه حیوانات در مورد صید تجاری فوک آبی وجود دارد، در مورد صیدهای بومیان نیز وجود دارد. ضمن آنکه معیار صید بومیان یک ضابطه ای مبهم است و ممکن است تحت لوای آن ضابطه، محصولاتی که به طور ذاتی صید تجاری هستند وارد بازار اتحادیه شوند. گذشته از این، اتحادیه آن میزان تلاشی را که برای آسان سازی ورود محصولات بومیان گرینلند به بازار اتحادیه انجام داد، در مورد محصولات بومیان کانادا انجام نداد.

* خواننده گرامی!

مایهٔ خوشحالی گروه «تازه های ملل متحد» است که انتقادها و پیشنهادها در خصوص این مجموعه را به نشانی رایانامه unln@iauns.org ارسال کنید.

با تشکر